

بی‌عنا

شمارهٔ مسلسل ۳۲۷

سال بیست و هشتم

آذر ماه ۱۳۵۳

شمارهٔ نهم

نامهٔ خصوصی* به محمود وصال (وقار السلطنه)

از پاریس ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹

قربانت شوم روزگار و هر چه دروی هست بس ناپدار است ... اما امیدوارم سحر نزدیک باشد . اتفاقاً تا کنون اغلب اوقاتی که وسیلهٔ ارسال مکاتیب به طهران بدست آمده وقت چنان مضیق بوده که مجال عریضه نگاری جداگانه نداشته‌ام . به پست که برای ارسال مکتوب است اعتبار نمی‌کنم و فقط گاهی به ارسال کارت پستال قناعت می‌ورزم ، اینست که در این سفر کمتر اسباب تصدیع را فراهم کرده‌ام لیکن این نکته البته منظور است که هر چه به میرزا ابوالحسن خان می‌نویسم در واقع خطاب به حضرت عالی هم هست ، مطالب هم همانهاست که باو نوشته‌ام و می‌نویسم ، الآن هم که باز موقعی پیدا شده و مراجعت جناب ارباب را وسیله می‌خواهم قرار بدهم باز بر حسب اتفاق چند فقره کار پیش آمده که دست و پایم را تنگ کرده لهدا بعضی مسائل عمومی را که لازم می‌دانستم به اطلاع حضرت عالی و هر کس گوش شنوایی دارد برسانم از مطالب شخصی جدا کرده مستقیماً به حضرت عالی

* - از کتاب و مقالات فروغی - جلد دوم ، چندی بعد منتشر می‌شود .

عرض می‌کنم .

از گذشته حکایت کردن که چه بود و چه شد خوب یا بد شد فایده ندارد ، مجال هم نیست ، باشد برای موقع ملاقات . از حال و آینده باید گفت و از گذشته باید عبرت گرفت . دنیا اگر چه همیشه بی اعتبار بوده اما امروز همه وقت بی اعتبارتر است و به برقراری اوضاع حالیه به هیچ وجه اطمینان نیست . ترتیبی که برای کار روزگار پیش آمده و همچنین برای مملکت ما هر چند یقیناً از اوضاع سابقه بهتر است اما باز به این حال نمی‌ماند . اروپا عموماً در حال غلیان است . دول حالیه و رجال سیاسی که همان رجال قدیمی هستند خیلی سعی دارند که دنیا را در قالب قدیم خود نگاه بدارند اما موفق نخواهند شد و هر چه بکنند موقتی است و چندی نمی‌گذرد که بکلی ورق‌ها برمی‌گردد . حال در این میانه ما چه باید بکنیم ؟ افسوس که این فقره از همه مشکل‌تر است . به عقیده بنده ما هیچ کار نباید بکنیم جز اینکه خودمان را درست بکنیم . عجالتاً ما در کار نیست . ما نیستیم ما وجود نداریم و فقط همین عیب را داریم یعنی عدم صرف هستیم که بدتر از وجود ناقص است . فرض کنید تمام دنیا خوب شد ، اساس عدالت برقرار شد ، انسانیت دنیا را گرفت ، تازه آن وقت درست فکر کنیم به بینیم حقاً از روی عدالت و انسانیت و مرآت وقتی که بخواهند با ما معامله کنند چه باید بکنند آیا غیر از این چاره داریم که به نماز ایستاده دست به دعا برداشته بگوئیم الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملنا بعدلک .

ملت ایران اگر وجود داشت ، اگر در ایران افکار عامه مؤثر بود ، آیا دولت ایران جرأت می‌کرد این قرارداد اخیر را با انگلیس ببندد ؟ آیا دولت انگلیس جرأت می‌کرد چنین ترتیبی را به دولت ایران تحمیل کند ؟

اگر بدانید در فرنگستان و امریکا از بسته شدن این قرارداد چه محشری برپا شد . اگر می‌دیدید انگلیس‌ها در عین این که خود را از تنگ و تا نمی‌اندازند چقدر متزلزل و نگران بودند و هستند اما چه فایده ملت ایران که در بین نیست . ایرانی‌ها که نمی‌خواهند داخل آدم باشند دیگران هم که کاسه گرم‌تر از آتش

نمی‌توانند بشوند. بسیار خوب، گذشته‌گذشت در آینده چه خواهیم کرد؟ ملت ایران، مجلس شورای ایران، با این قرارداد چه برخورد خواهد کرد؟ می‌شنوم علما در طهران برضد قرارداد کاغذ مهر می‌کنند و افکار در هیجان است. این‌ها همه صحیح، اما چه می‌خواهند بکنند؟ فرض می‌کنیم قرارداد باطل شد. بعد از آن چه می‌کنیم. برای زندگی خود چه فکری کرده‌ایم؟ چه طرحی ریخته‌ایم؟ کارهای خودمان را به که می‌سپاریم؟ چه اشخاصی بر سر کار می‌آوریم؟ از آن‌ها چه می‌خواهیم؟ چه دستور به آنها می‌دهیم؟ چه وسیله برای کار کردن آن‌ها فراهم می‌کنیم؟ ...

کار دنیا شوخی نیست، جدیت می‌خواهد، عقل می‌خواهد، دلسوزی برای مملکت می‌خواهد. اگر این چیزها در ما نیست باید آن را فراهم کرد و وقتی که این صفات جمع شد آن وقت به کار کردن مشغول شد تا وقتی که جماعتی بالنسبه مهم با طرح عاقلانه و جدیت نامه در مملکت متفقاً در صدد اصلاح کار نباشند هیچ کار نخواهد شد و روز بروز بدتر می‌شود، و بنابراین به عقیده بنده اول از همه این کار را باید صورت داد. اگر می‌شود و اگر نمی‌شود بی‌خود نباید زحمت کشید که هدر است و اگر کاری باید کرد همین است که مقدمه آن کار فراهم شود و البته بخاطر دارید که سابقاً هم وقتی که من در تهران بودم همین نظر را داشتم و کسی با ما موافقت نداشت. ده سال دیگر هم که بگذرد باز در همان مرحله خواهیم بود و غصه خواهیم خورد.

.....

از قراری که استنباط می‌شود مجلس شورای ملی آینده (اگر منعقد شود) ممکن است خیلی فاسد و اسباب یأس باشد علاج این درد هم باز همان است یعنی هر گاه ملت افکار داشته باشد مجلس هر قدر فاسد باشد نمی‌تواند خیلی خراب کاری بکند بلکه افکار عامه آن را دفع می‌کند.

اکنون باز تأکید و تکرار می‌کنم که از اوضاع حالیه مأیوس نباید بود و

نباید خیال کرد که برای اقدام موقع گذشته و دیر شده، خیر حالا اول کار است و شب آستن، و باید از حالا پای بست خانه را درست کرد که اگر هم حالا شکستی به در و دیوار وارد آید در وقتی که موقع مناسب شد بتوان بر روی پایه بنائی کرد و یقین بدانید که آن موقع خواهد رسید و ممکن است شکستی هم که ما از آن ترس داریم وارد نیاید بشرطی که ایرانیان بدانند چه بکنند و بخواهند بکنند و اگر ما در این صدد نباشیم و آن پایه را درست نکنیم گذشته از این که شکست وارد می آید وقتی که موقع مناسب هم رسید باز کاری نخواهیم کرد و باید نسبت به دیگران در حال صغر و قیومت بمانیم چنانکه از اضمحلال دولت روس آن طور که باید استفاده نکردیم. دولت روسیه قد علم خواهد کرد و اصلاح خواهد شد و ما هنوز در خم یک کوجه خواهیم بود.

در کلام اطناب کردم و مطلب کم گفتم زیرا که حرف يك كلمه است و بقدری صحیح و مهم است و رفقای ما چنان از مطلب دور و عاری هستند که شخص هر قدر تکرار کند و طول و تفصیل بدهد باز کم گفته است. به رفقا باید گفت تا حالا ما گرفتار روس و انگلیس بودیم اگر نجنبید و غیرت نکنید فردا گرفتار افغان و ترکمن و کرد و قفقازی و ارمنی و عرب خواهیم بود.... دولت های جمهوری یا سلطنتی تشکیل دهند و کرسی نشین مجالس بین المللی کردند و ما همچنان در اول وصف او مانده باشیم. این قدر باید دانست که امروز دیگر دوره زندگانی بین المللی است یعنی هیچ ملتی ممکن نیست خارج از حوزه ملل و دول دنیا بماند. اوضاع داخلی هر مملکت هم باید قهراً تبعیت از اوضاع سایر ممالک بکند. این حرف اگر سابق راست بود حالا راست تر شده. سابقاً رقابت دول معظمه و کیفیت پلیتیکي آن دوره ممکن بود يك چند يك ملت ضعیف را در حال پستی و یا انفراد وجدائی نگاه بدارد امروز دیگر ممکن نیست. دول و ملل همه داخل در يك حوزه و اجتماع خواهند بود و اوضاع و زندگي آنها بر یکدیگر تأثیر کلی خواهد داشت و مملکت ما هم خارج از حوزه نخواهد ماند. نهایت اینکه اگر مردم مملکت خودشان در صدد اصلاح

کار و متناسب ساختن اوضاع خویش با کیفیات خارجی نباشند قهراً در تحت هدایت دیگران خواهیم بود، انگلیس نباشد امریکا خواهد بود یا مملکت دیگر. تصور نکنید با این فسادى که در ما هست اگر از امریکا استمداد کنیم بهتر از انگلیس است، هر کس باشد باید اختیارات را از ما سلب کند و به اراده خود عمل نماید در آنصورت که ما استقلال را از دست داده باشیم مرا چه ابن یامین چه یهودا. اما این را هم باید دانست اساس دولت انگلیس و مستملکات او هم به این شکل نخواهد ماند و تغییرات و انقلابات کلی در پیش است افسوس در همین است که اگر دنیا را آب ببرد ما را خواب برده است.

از مطالبی که باید متوجه و ملتفت بود مسئله مجمع ملل است. نمی دانم ایرانیان اهمیت این اساس را بخوبی درک کرده اند یا نه. در فرنگستان خیلی بآن اهمیت می دهند مخصوصاً کسانی که رجال سیاسی قدیمی نیستند یعنی هر کس اهل علم و فلسفه و ذوق و دارای عقاید انسانیت و عدالت و طالب صلح و امنیت است هواخواه مجمع ملل است و تأسفی که دارند اینست که در عهد نامه صلح با آلمان اساس مجمع ملل را آنطور که باید محکم و موافق عقاید جدیده نداده اند و حالاً کار می کنند و سعی دارند که اولاً مجمع ملل را موجود و منعقد کنند زیرا که می گویند همین وجود ناقص هم خوب است ولی به این هم قناعت ندارند و ساعی هستند که بعد از انعقاد اساس آن را محکم تر و متین تر سازند، و در اکثر ممالک اروپا و امریکا انجمن ها و جمعیت های زیاد برای ترویج این خیال و عقیده تشکیل داده اند و رسالات و مجلات برای این کار نشر می کنند و نطق ها و کنفرانس ها می کنند. چند روز قبل در بروکسل پایتخت بلژیک مجمعی منعقد شد از نمایندگان جمیع انجمن های ممالک اروپا که برای این مقصود کار می کنند و در آن جا حرف ها زدند و پیش- نهادها کردند که البته بی اثر نخواهد بود بعدها هم این مجامع را تکرار خواهند کرد.

.....

ضدیت مجلس شورای امریکا با عهد نامه صلح و مجمع ملل قدری افکار را در

این خصوص متزلزل و نگران کرده لیکن این کار پیشرفت خواهد کرد و قوت خواهد گرفت تا کار بجائی برسد که مجمع ملل به منزله پارلمان دنیا شود و کلیه روابط ملل و دول را اداره کند، و چاره نیست جز اینکه این طور بشود، امروز نشود فردا خواهد شد. فایده این اساس واضح است و حاجت به توضیح نیست. ملل کوچک طالب آن باید باشند بواسطه این که فقط به این وسیله از شر تعدی ملل مقتدر مأمون می توانند بشوند. اما ملل قوی و بزرگ بیشتر طالب آن هستند بواسطه اینکه اگر این مجمع نباشد باز باید مثل سابق قشون و قورخانه و اسلحه فوق العاده نگاه بدارند تا مقام خود را در دنیا حفظ کنند و این مخارج گزاف دارد که دیگر مردم طاقت تحمل آنرا ندارند و اگر هم تحمل کنند باز آسوده نیستند و يك دفعه ممکن است دو باره جنگ در بگیرد و این نوبت اگر جنگ شد از جنگ سابق خیلی خوفناک تر و هول انگیزتر خواهد بود. امریکائی ها هم که با این اساس ضدیت می کنند یکی بواسطه پارتی بازی و مخالفت با شخص رئیس جمهور است که از او راضی نیستند، و دیگری به واسطه این که می گویند اساس مجمع ملل آنطور که باید داده نشده و ترتیباتی که در کنفرانس صلح داده شده موافق مطلوب نیست، و اگر ما مجمع ملل را تصدیق کنیم آن ترتیبات غیر مطلوبه را باید تأیید نمائیم. مثلاً در اساس مجمع ملل مقرر شده که دولتی که عضو مجمع هستند باید ضامن استقلال و تمامیت یکدیگر باشند.

پس اگر روزی دولت ایران مدعی انگلیس شود و یا دولت دیگری به حمایت دولت ایران یا مصر برخیزد و بخواهد آن را از چنگ انگلیس نجات دهد ما بموجب این قرارداد مجبوریم از دولت انگلیس حمایت کنیم و تمامیت او را حفظ کنیم زیرا که در واقع مصر و ایران جزء انگلیس است، حال بینید که در واقع ضدیت امریکائی ها با مجمع ملل برای خاطر این است که اساس ترتیبات عهد نامه را موافق عدالت نمی دانند و دول اروپا را حریص و طماع می بینند، و به عقیده من همین ضدیت ها اسباب قوت اساس استقلال ملل خواهد شد، و البته می دانید که از این

گذشته انگلیس ها گرفتاری های زیاد پیدا کرده و روز به روز هم گرفتاری ایشان بیشتر می شود. افغانستان و مصر و کردستان و بین النهرین آرام نیست. در هندوستان مجبور شده اند رو به ترتیبیاتی بروند که منجر به استقلال داخلی آن شود. مسئله ایرلند معماً و خار بزرگی شده. بسیاری از انگلیسی ها خودشان از این ترتیبات ناراضی هستند وقتی می گویند ما را با بین النهرین چه کار است. زندگانی داخل ممالک بقدری مشکل و مختل شده که نزدیک است در مانده شوند. باری، اگر بخواهم همه مطالب را شرح دهم طولانی می شود و به تحریر هم در نمی آید. حاصل کلام این است که وضع ناپایداری حادث شده و بر این قرار نخواهد ماند یا باز عنقریب جنگ خواهد شد یا تدریجاً ولی به سرعت اوضاع تغییر خواهد کرد و ورق بر خواهد گشت. ما باید به فکر کار خودمان باشیم؛ فکر معقول بکنیم و ترتیب صحیحی برای زندگانی بدهیم.

.....

خیلی طول کلام می دهم و اسباب تصدیع می شوم. ببخشید، و چون بی رویه و به عجله می نویسم پریشان و نامربوط می گویم اما گفتن این حرف ها اگر برای شما درد سراسر است برای من تسلاهی خاطر است. حیف که باز بقدری که میل دارم مجال نیست که تحریر کنم. نصف شب شده فردا صبح باید مشغول کار دیگر شوم، ارباب هم فردا باید حرکت کنند ناچار قصه را کوتاه می کنم، به علاوه زیاد گفتن چه حاصل! برای آن ها که می فهمند يك حرف بس است بلکه آن هم زیاد است زیرا که خود می دانند چون این حرف ها تازگی ندارد و همیشه می گفتیم و می شنیدیم به دیگران هم که اثر نمی کند. فایده اصلی این حرف ها این است که بدانید بر معلومات بنده چندان چیزی اضافه نشده و عقایدی که داشتم تغییر نکرده. در کار مملکت خودمان ما یوسم درعین امیدواری، امیدوارم درعین ما یوسی. این مسافرت به گردنم افتاد برای ادای تکلیف قبول کردم و بقدری که مقدور بود کوشیدم بعد از این هم هر قدر لازم باشد در ادای تکلیف می کوشم و باقی را حواله با خدا می کنم.

آرزوی شدیدی که دارم این است که يك دفعه ديگر به فيض زیارت حضرت عالی و متعلقان و دوستان برسیم و همه را سلامت بیايم .

قلم این جا رسید و سر بشکست و دستم از کار افتاد بهتر آن است که هیچ نگویم که معانی هرگز اندر حرف ناید . خدمت همه دوستان از طرف بنده عرض ارادت و سلام برسانید . خیلی میل داشتم که خدمت آقایان دوستان خاص عریضه علی حده عرض کنم مجال نیست البته عذرم را خواهند پذیرفت همین قدر عرض می کنم که هیچ يك از نظرم محو نشده و همیشه در برابر چشم هستند .

ایام سعادت مستدام باد .

ذکاء الملك

به تاریخ شمسی امروز درست يك سال است که از طهران حرکت کرده و از

حضور عزیزان مهجورم در صورتی که به فرموده شیخ اجل :

يك شب فراق بر من باشد به طول سالی !

از کتاب طرفه ها

نوشته اقبال ینمائی

بلاي زيبايي

ابی بکر را خبر دادند که مردم شهرک بطاح در کار بجا آوردن تکالیف دینی آسان گیر شده اند و به واجبات دین عمل نمی کنند. خلیفه خالد بن ولید را به آنجا فرستاد.

خالد مردی نظرباز و عشرت طلب و کام خواه بود و برای رسیدن به مراد از بدنامی و رسوایی نمی هراسید. چون به شهر رسید به سرای مالک بن نویره درآمد . او مهتر مردمان بطاح بود و زنی جوان ، با اندام نیکو و تازه روی در خانه داشت. خالد به يك نگاه فتنه و دیوانه اوشد. مالک دریافت و به همسرش گفت : زیبایی تو بلاي جانم شد .

خالد و مالک به گفتگو نشستند. فرستاده خلیفه ناروا بر مالک خشم گرفت و به دشنام های درشت او را به گفتن جواب های تند و تلخ و ناسزا وادار و ناچار کرد. خالد به بهانه این که مردم شهر بطاح بی دین و کافر شده اند وی را کشت و همان شب با همسرش هم بستر شد .